

تفقه در دین



محمد تقی صرفی پور



تفقه در دین

امام باقر العلوم علیه السلام فرمود: الکمال کل الکمال التفقه فی الدین..

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند بالاترین کمال سه چیز است اولی ان تفقه در دین یعنی شناخت عمیق دین است.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

مسائل و احکام اعتقادی و عملی دین را فرا گیرید، چون که شناخت احکام و معرفت نسبت به دستورات خداوند، کلید بینائی و بینش و اندیشه می باشد و موجب تمامیت کمال عبادات و اعمال می گردد؛ و راه به سوی مقامات و منازل بلندمرتبه دنیا و آخرت است

تفقه در دین در دو موضع است

1- تفقه در عقاید

2- تفقه در احکام

اما تفقه در عقاید:

یک فرد مسلمان باید اصول عقاید خود را بشناسد. صفات جمال و جلال الهی را بداند. رابطه خدا با خلق را بداند.

گاهی افرادی که حاجتی دارند و برآورده نمی شود حرفهای کفر آمیز می زنند مثلا خدا ما را فراموش کرده!خدا به ما ظلم کرده!

یا میگویند چرا خدا فلان دختر رو خوشبخت کرده و همه چی بش داده ولی ما مجرد مونديم و حاجتمون رو نداده!

در حالی که اگر خدا را می شناختند این حرفها را هیچ وقت نمی زدند.

بعضی دچار جبر میشوند و همه بدبختی های خود را از بخت بد خود می دانند و میگویند خدا این طور خواسته!واشتباهات و تصمیمات نادرست خود را که منجر به مشکلاتی میشه به خداوند حکیم نسبت میدند.

بعضی در امامت دچار جهل نادانی و ناآگاهی هستند.مثلا چهار امامی هستند.بعضی هفت امامی .بعضی فقط حضرت علی ع را قبول دارند.

بعضی در امامان ع غلو می کنند .بعضی مقام امامان رو خیلی پایین می آورند.

بعضی خیال می کنند اگر محب اهل بیت باشی ولی مثلا نماز هم نخوانی بهشت میری.اگر شراب هم بخوری ولی محب اهل بیت باشی اشکال نداره!!اگر ظلم هم بکنی و حق دیگران را غصب کنی ولی محب اهل بیت باشی اشکال نداره!

بعضی فقط قرآن رو قبول دارند و میگویند ما فقط آنچه در قرآن آمده قبول داریم. و هر موقع مسائلی برای آنها گفته میشود می گویند این کجای قرآن آمده!

در حالی که قرآن کلیات را فرموده و جزییات بعهدہ پیامبر و اهل بیت است. مثلاً قرآن فرموده نماز بخونید ولی نگفته نمازهای یومیہ چند رکعت هستند و چه جور خواندہ می شوند.

بعضی در معاد دچار انحراف هستند. مثلاً میگویند کہ از عالم قبر بلند شدہ کہ بگہ نکیر منکر ی هست! یا میگویند مگر میشہ مردہ دوبارہ زندہ بشہ؟

یا میگویند جہنم و بہشت همین دنیا هست !

اما تفقه در احکام:

یکی از مهمترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می‌طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می‌آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی (علیهم‌السلام) بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند:

در حدیث نقل شده است که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «فرا گرفتن یک حدیث^[۱].» «درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم‌های آن است

و نیز روایت شده مردی به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما پرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و به دردش نمی‌خورد، پرسش نمی‌کند. حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام^[۲]» «سؤالی هست که مردم پرسند؟

و در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خدا و معارف دینی بی‌خبر

بودند)، سپس حضرتش (علیه السلام) فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی‌افکند و بر پاکیزگی اعمالش مهر [۳]. «تأیید نمی‌گذارد

و همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من از مسلمانی که هفته‌ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از [۴]. «(معارف و احکام) دینش اختصاص نمی‌دهد، منزجر و بیزارم

در حدیث نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب‌ها و ساعات زندگی خود بهره‌ای برای تحصیل علم در نظر [۵]. «بگیر زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه‌ای مانند ترک علم نخواهی یافت

پیامبر اکرم (ص) : هر کس یک مسئله شرعی از احادیث ما
پیرامون حلال و حرام و مسائل دینی اش را بیاموزد خدای تعالی هزار گناه او را
بیامرزد و شهری از طلا به وسعت دنیا برایش در بهشت بنا کند و به عدد هر مویی که در
بدنش قرار دارد برایش حجّ مقبول می‌نویسد (بحار الانوار جلد 1 ص 214

پیامبر اکرم (ص) : کسی که به دنبال یادگیری علوم الهی و مسائل دینی اش اقدام کند
مانند کسی است که روزها را روزه و شبها را به شب زنده داری تا صبح پرداخته و
آموختن یک مسئله شرعی برای شخص بهتر از این است که به اندازه کوه ابوقبیس در
راه خدا طلا انفاق نماید . بحار الانوار جلد 1 ص 184

پیامبر اکرم (ص) : کسی که از خانه خود برای یادگیری علم دینی بیرون آید هفتاد هزار ملک او رامشایعت می کنند و اگر در این راه از دنیا برود شهید از دنیا رفته است .
عین الحیوه ص 169

پیامبر اکرم (ص) : به اصحاب خود می فرمودند : مقید کنید خود را به نوشتن احادیث زیرا خدای تعالی به خاطر کسانی که احادیث را ثبت می کنند و سپس نشر می دهند هر بلا و بدی را از مردم دور می کند و آنان در میان شیعیان ما همانند ستارگانند چه در حال زنده بودن و چه پس از مرگشان و خدا به خاطر ایشان هربدعتی که در دین گزارده شود را از بین می برد . ترجمه منیه المرید ص 531

رسول خدا (ص) : آنگاه که از بوستانهای بهشتی عبور می کنید خود را از نعمت های آن اشباع و بهره مندسازید . عرض شد : بوستانهای بهشت کجاست ؟
فرمودند حلقه ها و جلساتی که در آن فضائل و احادیث ما خاندان مطرح می شود .

و نیز روایت شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه [۶].» تندتر برود از مقصدش دورتر می شود

نکته مهم دیگر این است که در روایات معصومین (علیهم السلام) موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیر و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آنقدر مهم است که می فرماید: «لو
تاتیت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه لادبته
اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی کند او را تادیب خواهم
کرد.»

بحار الانوار، ج 1، ص 214

روایت شده که امام کاظم (علیه السلام) در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید
زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات
بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است، برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر
ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود خداوند عملی را از او
نمی پسندد».^[۷]

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین
خدا فقیه و دانا شو».^[۸]

و در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند به چیزی
برتر از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است».^[۹]

و نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای
از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به دین بصیر و بینا می سازد».^[۱۰]

و روایت شده که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال
می خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین،
بصیر و بینا قرار می دهد».^[۱۱]

بدیهی است که انسان نمی‌تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده شانه خالی کند، از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است:

خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود ...»
را می‌دانستی؟ اگر بگوید می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل ... نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟
»[۱۲]

روزی پیامبر عزیز خدا(ص) نظاره گر دو انجمن در مسجد بودند. یک انجمن دانش دین را فرا می‌گرفتند و به دیگران نیز آموزش می‌دادند. و انجمن دیگر به عبادت خدا مشغول بودند. حضرت فرمود:

كَلَامُ الْمَجْلِسِينَ إِلَى خَيْرٍ: اِمَا هـ -وَلَا فَيَدْعُونَ اللَّهَ، و اِمَا هـ -وَلَا فَيَتَعَلَّمُونَ و يَفْقَهُونَ الْجَاهِلَ، هـ -
وَلَا اَفْضَلُ بِالْتَعْلِيمِ ارْسَلْتَ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ

هر دو انجمن در راه خوبی هستند. اینان خدا را می‌خوانند و اینان خود می‌آموزند و به ناآگاه نیز آموزش می‌دهند. ولی این انجمن دوم برترند، زیرا من برای «آموزش» فرستاده شده‌ام. آن گاه در کنار انجمن دوم نشستند.

در حدیث دیگری از پیامبر گرامی خدا(ص) نیز چنین می‌خوانیم:

اَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعِلْمِنَا فَهَدَى الْجَاهِلَ بِشَرِيعَتِنَا الْمَنْقُوعِ عَنْ مَشَاهِدَتِنَا كَانَ ...
كَمَنْ اخَذَ يَتِيمًا فِي حَجْرِهِ. اَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ ارْشَدَهُ وَ عِلْمَهُ شَرِيعَتِنَا كَانَ مَعْنَا فِي الرِّفِيقِ الْاَعْلَى
آگاه باشید! هر کس از شیعیانمان که به دانشهای ما آگاه باشد و آن کس را که از آیین ما آگاهی ندارد و از دیدارمان محروم است راهنمایی کند، مانند کسی است که یتیمی را در

دامانش گرفته باشد. آگاه باشید! هر که چنین کسی را راهنمایی و راهبری کند و آیین ما را به او آموزش دهد، در بهشت برین با ما خواهد بود.

در مساله 1389 رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - نیز چنین آمده ثاست: «مستحب ست بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز...» خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند

به استفتایی از حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - که در باره ضرورت و اهمیت :آموزش و تدریس احکام است توجه کنیم

سؤال: چندین قرن است که مسائل دینی و مصائب آل محمد - علیهم السلام - در مساجد و تکایا و حسینیه ها گفته شده و خوانده اند. آیا بعد از انقلاب و دادن هزاران کشته و شهید باز هم باید «مسائل شرعیه» گفته شود و مصیبت امام حسین و سایر ائمه طاهرین - علیهم اسلام - را برای مردم بخوانند؟ و آیا بعد از این انقلاب و دادن شهید باید دعای کمیل و دعای ندبه و سمات برای مردم خواند؟ حکم الله آن را بیان فرمایید

جواب: باسمه تعالی: اقامه مجالس تعزیه برای حضرت سیدالشهداء 7 و مجالس دعا و «بیان مسائل شرعیه» از شعائر دینی است و اختصاص به زمان خاصی ندارد

لزوم مراجعه به فقهاء

علم فقه یکی از مقدّس ترین علوم ارزنده ی اسلامی است که عهده دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیّت صحیح آن است. این علم در عصر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و امامان(علیهم السلام) پژوهندگان زیاد و رونقی چشم گیر داشته و مورد توجّه

پیروان دین بوده به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که به حدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می‌شد که نقل شده زراره بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حجّ را از امام صادق (علیه السلام) می‌آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود. چنانچه او خود می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حجّ از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید، حضرت فرمودند: «ای زراره کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده، تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شو؟»^[۱۳]

در زمان ائمّه معصومین (علیهم السلام) عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان (علیهم السلام) بودند و نیز این موضوع را به عهده‌ی اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می‌گذارند، مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمّد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و خود ائمّه (علیهم السلام)، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه نقل شده شعیب عقرقوفی می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی سؤال کنیم حال از چه کسی پرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر»^[۱۴]. «تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر

و نیز نقل شده که عبد الله بن ابی یعفور می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می‌آید و مطالبی را از من می‌پرسد و من پاسخ همه مسائل او را

نمی‌دانم (وظیفه من چیست؟) حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی‌کنی؟ هر چه ندانستی از او بپرس که او از پدرم امام باقر (علیه‌السلام) مسائل را فرا گرفته و در [۱۵] نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود».

نیز در نقل دیگر علی بن مسیب همدانی می‌گوید: به حضرت رضا (علیه‌السلام) عرض کردم: من در ناحیه‌ای دور دست زندگی می‌کنم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه‌های دینی‌ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است»، علی بن مسیب می‌گوید: هنگامی که به [۱۶] شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریا بن آدم پرسش می‌کردم.

و همچنین روایت شده که عبد‌العزیز بن المهتدی می‌گوید: از امام رضا (علیه‌السلام) پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست پس معالم دینم را از چه کسی فرا [۱۷] بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبد‌الرحمن پیامور».

و گاهی بعضی از اصحاب خود را امر می‌کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه در حدیث است که امام باقر (علیه‌السلام) به ابان فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدْيَنَةِ وَأَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَىٰ فِي شَيْءٍ عَنِّي مِثْلُكَ»، در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده [۱۸] زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.

تا سرانجام اعصار امامان (علیهم‌السلام) کم‌کم گذشت و دوران غیبت امام زمان (عجل‌الله‌فرجه) فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره واگذار به فقهای جامع‌الشرایط گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید به صورت خاصی رواج کلی یافت.

١. المحاسن، فصل مصاييح الظلم، باب 15، ص 229، ح 166.

٢. المحاسن، فصل مصاييح الظلم، باب 15، ص 229، ح 168.

٣. كنز الفوائد، فصل في ذكر العلم، ص 240؛ المحاسن، فصل مصاييح الظلم، باب 15، ص 228، ح 162.

٤. المحاسن، فصل مصاييح الظلم، باب 13، ص 225، ح 149.

٥. امالي الطوسي، ج 1، المجلس الثالث، ص 66.

٦. امالي شيخ مفيد، مجلس 5، ص 42، ح 11.

٧. تحف العقول، ص 410، باب ما روى عن موسى بن جعفر في قصار هذه المعاني.

٨. غرر الحكم و درر الكلم، ص 49، فصل في الفقه و الفقهائه، ح 264.

٩. الامالي الطوسي، ص 474، (چاپ قم) ح 1033.

١٠. اصول الكافي، ج 1، ص 32، ح 3، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء.

١١. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 190، ح 12، باب 6 استحباب التخلّق بمكارم الأخلاق.

١٢. امالي شيخ طوسي، ج 1، مجلس اول، ص 8 و 9، ح 10؛ امالي شيخ مفيد، مجلس 26، ح 1227 و 228، ح 6.

١٣. وسائل الشّيعه، ج 11، ص 12، ح 12، باب 1 وجوبه على كلّ مكلف مستطيع.

١٤. وسائل الشّيعه، ج 27، ص 142، ح 15، ابواب صفات القاضي، باب 11، وجوب الرجوع.

في القضاء و الفتوى

وسائل الشّيعه، ج 27، ص 144، ح 23، ابواب صفات القاضي، باب 11، وجوب الرجوع.

في القضاء و الفتوى

وسائل الشّيعه، ج 27، ص 146، ح 27، ابواب صفات القاضي، باب 11، وجوب الرجوع.

فی القضاء و الفتوی

وسائل الشیعه، ج 27، ص 148، ح 34، ابواب صفات القاضی، باب 11، وجوب الرجوع ۱۷.

فی القضاء و الفتوی

معجم رجال الحديث، ج 1، ص 144، حرف الف، مورد 28، ابان بن تغلب ۱۸.

مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد^۱

وصاحب عروة الوثقی می فرماید: هر عملی که از مکلف صادر می شود فراگیری حکم آن واجب است، خواه از عبادات باشد و خواه از معاملات و یا از امور عادی^۲

و شیخ انصاری (ره) حکم به فسق کسی نموده که مسائل مورد ابتلای خود را ترک کند و در مقام یاد گرفتن آنها نباشد^۳

.

^۱ رساله عملیه، مساله یازدهم

^۲ عروة الوثقی، ج 1، ص 11

^۳ شیخ انصاری، اجود التقريرات، ج 1، ص 158

علت لزوم تقلید

اسلام آخرین و کامل ترین مکتب الهی است و تمام برنامه های آن مطابق مصلحت انسانها بوده و با پیاده کردن آن سعادت انسانها تأمین می شود چه اینکه پروردگار متعال است که انسانها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسانها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها (علیهم السلام) به انسانها ابلاغ نموده است و به طور کلی برنامه های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) تبیین شده، سه دسته است:

معارف اعتقادی و اصول دین 2. مسائل اخلاقی 3. احکام عملی و فروع دین

دسته سوم یعنی احکام عملی که رساله های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسانها اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیر پوشش خود قرار می دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده ای دارد، از رشته دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته ای که تخصص ندارد به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصص است، هنگامی که مریض می شود، از آنجا که با بیماری ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند، این پزشک است که دستور می دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چرا که متخصص علوم فضایی، پیروی از گفته

پزشک را بر خود لازم می‌داند و به طور کلی، هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانسته باشیم، به خبره همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می‌پرسیم و هر فن و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه چگونگی آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز به همین شکل است بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مدرک و منبع احکام الهی به طور عمده، قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) روایت شده (که ثقلین نامیده می‌شوند) می‌باشد.

ج. فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و...، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاقت نرسیده باشد، هرگز نمی‌تواند احکام خداوند متعال را از منابع خود استخراج کند، شما کتاب کوچک و کم حجمی به نام رساله و توضیح المسائل را می‌بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر یک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمات‌های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان شد، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاقت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که

اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید آن را یکی از ناپسندترین صفات انسانی معرفی می‌کند) نمی‌باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعه فرد غیر متخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و می‌توان حدیث ذیل که از امام عسکری (علیه‌السلام) نقل شده ...» را مؤید این مطلب دانست

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخْلِياً عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعاً لِأَمْرِ
[۱۹]...» مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ

0 .

وسائل الشیعه، ج 11، ص 12، ح 12،

باب 1 وجوبه علی کل مکلف

مستطیع

وسائل الشیعه، ج 27، ص 142، 14.

ح 15، ابواب صفات القاضی، باب 11،

وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

وسائل الشیعه، ج 27، ص 144، 15.

ح 23، ابواب صفات القاضی، باب

11، وجوب الرجوع فی القضاء و

الفتوی

وسائل الشیعه، ج 27، ص 146، 16.

ح 27، ابواب صفات القاضی، باب

11، وجوب الرجوع فی القضاء و

الفتوی

وسائل الشیعه، ج 27، ص 148، 17.

ح 34، ابواب صفات القاضی، باب

11، وجوب الرجوع فی القضاء و

الفتوی

معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 18.

144، حرف الف، مورد 28، ابان بن

تغلب.

وسائل الشیعه، ج 27، ص 131، 19.

ح 20، باب 10

1 .

اهمیت یادگیری علوم دینی چیست؟

این پرسش، به صورت مختصر و تا حدی مبهم طرح شده و مشخص نیست که دقیقاً کدام جنبه از آموزش علوم دینی برایتان ایجاد سؤال نموده است.

بر همین اساس، مواردی را که امکان دارد پرسش‌تان ناظر به آن جنبه باشد، مطرح نموده و سپس به همان ترتیب، به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

1. مراد از علوم دینی چیست و چرا باید آن را آموخت؟

2. اهمیت این علوم تا چه حد بوده و چه تعداد افراد و در چه سطحی باید به آموختن این

علوم بپردازند؟

اما پاسخ به پرسش‌های فوق

1. علم دین به هر دانشی گفته می‌شود که سبب شناخت بهتر و دقیقتر ما از دین می‌شود. برخی از بخش‌های این دانش می‌تواند مستقیماً با موضوعات دینی در ارتباط بوده و منحصرأ در زمینه دین باشد، همانند دانش تفسیر که ارتباط مستقیمی با قرآن دارد، کتابی که مهم‌ترین منبع برای مطالعه دین اسلام است. علوم همانند فقه و کلام را نیز می‌توان در این بخش مطالعه نمود. بخش دیگری که به عنوان مقدمات دانش دینی آموخته می‌شود، هرچند مستقیماً با منابع دینی مرتبط نیست، اما برای درک بهتر منابع دینی نیاز به آن اگرچه فایده آموختن چنین علوم، داریم؛ همانند رشته‌های مختلف ادبیات عرب منحصرأ برای شناخت دین نیست، اما به هر حال؛ چون زبان رسمی دین ما عربی است؛ هر شخصی که تصمیم به بررسی و کاوش در دین اسلام را دارد، از آموختن چنین بخشی؛ به عنوان مقدمه تحقیق خود؛ بی‌نیاز نیست.

البته در شرایط گوناگون، می‌توان رشته‌های دیگر و شاید به ظاهر غیر مرتبطی را نیز آموخته و آنها در خدمت علوم دینی قرار داد (همانند آموختن زبان‌های دیگر و یا دانش کامپیوتر و تبلیغ دین با بهره‌برداری از آنها).

اما چرا باید علم دینی را بیاموزیم؟! پرداختن به پاسخ این سؤال، زمانی منطقی به نظر می‌رسد که اصل نیاز خود و جامعه به دین را امری مسلم دانسته و سپس در آموختن علوم دینی ابهام داشته باشیم. به عبارتی، نیاز به علوم دینی، فرع نیاز به دین است. اگر شخصی، به اشتباه معتقد باشد که بشر نیازی به دین ندارد، گفتگو با او در مورد علوم دینی کاملاً بی‌فایده خواهد بود، بلکه باید ابتدا دلایل نیاز بشر به دین برای چنین فردی بیان شود اما اگر فردی، اصل دینداری را امری ضروری دانسته، ولی در اهمیت یادگیری علوم دینی دچار تردید باشد، ما این پرسش را از او داریم که اگر بخواهیم متدین باشیم، راه تدین چیست؟ چگونه می‌توان دین را شناخته و ابهامات خود را در مورد جوانب مختلف دین برطرف کرده و پاسخ سؤالات خود را دریافت نماییم؟! و آیا در این زمینه، بیش از سه راه!

اذیل وجود دارد؟

و پاسخ خود را الف: خودمان؛ مانند پیامبران(ص) و ائمه(ع)؛ با عالم غیب در ارتباط بوده مستقیماً از خداوند دریافت نماییم و یا بعد از اثبات رسالت و امامت آنان با معجزات و بینات، آنها را راهنمای خود قرار داده و به هرچه دستور فرمایند، پای بند باشیم.

ب: یا این که در هر مورد؛ بدون این که هیچ سابقه‌ای در مطالعه و تحصیل علم دین داشته باشیم؛ نظر شخصی خود را صحیح دانسته و یا نزد اولین شخص به ظاهر دینداری که با او برخورد نمودیم؛ و بدون اطلاع از میزان دانش او؛ پرسش خود را طرح نموده و به رأی و نظر او؛ که مشخص نیست بر طبق چه اسلوب و چارچوبی بیان شده؛ عمل نماییم.

ج: و در نهایت، یا خود به یادگیری علم دین پرداخته و بتوانیم با آموختن راه‌های شناخت دین، جواب پرسش خود را به دست آورده، و یا از افرادی خواستار رفع ابهامان شویم که این مسیر را پیموده باشند.

. [1] !و راه چهارمی وجود نخواهد داشت

:حال به تحلیل موارد فوق می‌پردازیم

الف: مورد اول می‌تواند دقیقترین راه باشد، ولی با ختم نبوت و غیبت آخرین امام(ع)، چنین امکانی برای ما وجود ندارد. در ضمن، می‌دانیم که حتی در زمان حیات چنین پیشوایانی؛ آنان؛ به دلیل نبود وسایل ارتباطی پیشرفته؛ امکان تماس مستقیم با تمام پیروان خود را نداشته و بخش وسیعی از تبلیغ دین، از طرف اشخاصی صورت می‌گرفت که از قبل، آموزش‌های لازم را نزد این پیشوایان فرا گرفته بودند. شاید اکنون نیز اشخاصی ادعای ارتباط مستقیم با خدا و معصومان را بنمایند، اما چنین ادعایی؛ به دلیل فقدان مستندات کافی و لازم؛ نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، به ویژه، اگر اشخاصی از دانش دینی لازم بی‌بهره بوده و چنین ادعایی را تنها راهی برای جلب مرید و مقاصد دنیوی خود قرار دهند.

ب: اگر هر شخص منصفی، راه دوم را ملاحظه نماید، به این موضوع پی خواهد برد که عمل به چنین روشی، جز هرج و مرج دینی پایانی نخواهد داشت و اساساً دیگر دین واحدی باقی نخواهد ماند، بلکه هر فردی، دینی جدا و متفاوت از دیگران داشته و انحرافات دینی و نیز

خرافات، در جامعه گسترش خواهد یافت! بطلان چنین روشی، به حدی واضح و آشکار است که نیازی به استدلال بیشتر ندارد.

ج: با توجه به این که اکنون، شیوه اول امکان‌پذیر نبوده و شیوه دوم نیز به انهدام اساس دین می‌انجامد، تنها راهی که برای دریافت مفاهیم و مسائل دینی باقی می‌ماند، این است که با توجه به منابع موجود؛ مانند قرآن و حدیث؛ شیوه‌های بهره‌برداری و استنباط صحیح از آنها را با استفاده از تجربیات دانشمندان گذشته بیاموزیم و از این طریق، دین خود را حفظ نموده و آن را به نسل‌های بعد منتقل سازیم و راه چهارمی وجود نخواهد داشت و اگر راه دیگری به نظر تان می‌رسد، آن را برای ما ارسال نمایید متشکر می‌شویم تا به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و نتیجه را به اطلاعاتان برسانیم.

با توجه به نقش مهمی که آموختن مسائل دینی و انتقال آن به دیگران در محافظت از دین به جای می‌گذارد، قرآن کریم به مؤمنان توصیه فرموده که حتی در زمان جنگ و جهاد نیز، تعدادی از افراد؛ برای آموختن دانش دینی؛ در مدینه باقی بمانند، تا بعد از برگشت هر چند، این آیه نمی‌باشد. [2] برادران مجاهد خود، آن چه آموخته‌اند را به آنان بیاموزند تواند بیانگر معاف بودن دانشجوی دینی از جهاد باشد، بلکه به فرموده امام باقر(ع)، تنها ناظر به نوبه‌بندی افراد در اعزام به جبهه‌ها؛ آن هم در زمان کافی بودن نیروهای جهادی اما قرار دادن جهاد و آموختن علوم دینی در یک رده، به تنهایی برای اهمیت [3] است، آموزش چنین علمی کافی بوده و نیاز به دلیل دیگری نیست.

2. یادگیری‌ها یا برای عمل و انجام تکلیف خود یادگیرنده است و یا برای تعلیم و آموزش دیگران

اما یادگیری‌هایی که برای عمل و انجام تکلیف است؛ در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته باید تقسیم نمود:

دسته اول از احکام مربوط به همه مسلمانان است و ربطی به شغل حرفه و سن و جنسیت ندارد بلکه در وهله اول مربوط به همه مکلفین می شود؛ مثل احکام نماز، روزه، خمس، ... [4]

دسته دوم مربوط به یک قشر خاص از جامعه می باشد از این رو فقط بر همان قشر لازم است که آن را بیاموزند و بر بقیه لازم نیست؛ مثل تجار که برای تجارت شان احکام تجارت از قبیل انواع معاملات، معاملات باطل و صحیح، انواع خیارات، حق فسخ و... و یا کشاورزان که باید مزارعه، مساقات و... را بیاموزند از این رو می بینیم علمای ما با استفاده از آیات و روایات می فرمایند: مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد [5] بگیرد.

اما در باره یادگیری هایی که برای تعلیم و آموزش دیگران است؛ باید گفت که اولاً: آموختن علوم دین، انحصاری نبوده و ما پژوهشگر دینی را منحصر به طلاب حوزه های علمیه نمی دانیم که رسماً به تحصیل در آنها مشغول هستند، بلکه تمام افراد متدین در حد نیاز جامعه باید؛ بدون رها نمودن شغل خود؛ به اندازه امکانات و ظرفیت خود، به آموختن بدیهی است که نوع آموزش و میزان تخصص این [6]، مسائل مرتبط با دین پردازان افراد؛ علاوه بر استعداد ذاتی؛ بستگی به میزان زمان و تلاشی است که آنان در این مورد همین سایت مراجعه 2868 مبذول می دارند. در این ارتباط، می توانید به پرسش اما با توجه به گسترش علوم دینی که طبیعتاً زمان زیادی را برای آموختن آنها می - نماید طلبد، افرادی باید با دست برداشتن از سایر تعلقات؛ فرصت بیشتری را در این راه هزینه نمایند. تعداد این افراد و این که در کدام رشته دینی به تحصیل پردازند، بستگی به مقدار نیاز جامعه در ارتباط با مسائل دینی خواهد داشت.

ثانیاً: همان گونه که اصل دین و دینداری و اعتقاد به معنویت برای انسان ها لازم است، باید اشخاصی؛ برای شناخت صحیح و دقیق دین؛ تربیت شوند، تا دین از مسیر واقعی خود جدا

نشده و دچار انحرافات و خرافات نشود و این به تنهایی، اهمیت یادگیری علوم دینی را
موجه می‌سازد.

در پایان تذکر این نکته خالی از لطف نیست که انتقاد و پرسش در مورد شیوه‌ها و انواع
علمی که در این ارتباط آموخته می‌شود، ممنوع نبوده و به عنوان نمونه، می‌توان پرسشی
را مطرح نمود که مثلاً آیا فلان دانش، از علوم دینی به شمار می‌آید و تدریس و آموزش
آن فایده‌ای به دنبال دارد یا خیر؟ و یا اینکه چرا در برخی رشته‌های مرتبط با علوم دینی،
سرمایه‌گذاری بیشتری شده، در حالی که نیاز جامعه به رشته‌های دیگر دینی بیشتر
احساس می‌شود؟! و آیا روش تبلیغ دین، باید منحصر به شیوه‌های سابق بوده و یا باید
!روش‌های جدیدی را نیز آزمود؟

چنین انتقاداتی، از جانب خود دانشمندان دینی نیز ابراز شده و بسیاری از آنان، آغازگر
. روش‌های جدیدی در تعلیم و تبلیغ دین می‌باشند

اما باید به این مهم نیز توجه داشت که انتقاد از هر چیز، لزوماً باید همراه با ارائه پیشنهادی
عملی یا روشی بهتر باشد و گرنه نهادهای سابق را با انتقاد خود تضعیف نموده، در حالی که
نهاد جدیدی را که عملکردی مناسب‌تر داشته باشد، جایگزین ننموده‌ایم و چنین انتقادی
نمی‌تواند سازنده ارزیابی شود^۴

امام علی(ع) نیز خطاب به کمیل، می‌فرماید: مردم را (در ارتباط با دینداری‌شان) در [1]
سه گروه می‌توان در نظر گرفت. یا دانشمندانی هستند که از طرف خداوند تأیید شده‌اند
(عالم ربانی) و یا افرادی که در راه نجات و رستگاری به آموختن دانش مشغولند (متعلم
علی سبیل نجاه) و یا افراد دمدمی مزاجی که هر روز تغییر عقیده داده و هر کسی داد سخن

نهج البلاغه، ص 496 - 495، کلمات قصار، . (برآورد، پیرو او خواهند شد) (همچ رعاع شماره 147، انتشارات دار الهجره، قم، بی تا

توبه، 122 [2]

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 19، ص 157، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 هـ [3]
(... ق). (كان هذا حين كثر الناس... و ان يكون الغزو

البتة بعضی از احکام در همین قسم وجود دارد که مربوط به یک جنس خاص می باشد [4]
مثل حیض و نفاس

توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني)، ج 1، ص 24، مسأله 11 [5]

نه تنها برای عمل خودشان بلکه برای تعلیم دیگران [6]

موضوعات احکام

قلمرو احکام، تنها مسائل عبادی و معاملاتی و خانوادگی نیست، بلکه شامل کلیه دستورات
:عملی اسلام می گردد، همان گونه که حضرت امام (ره) فرموده اند
هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن نداشته باشد. (امام خمینی، ولایت فقیه،
(ص 11)

ابعاد گوناگون احکام اسلامی

قسمت عمده احکام درباره اعمال عبادی است: **بعد عبادی**

مثل احکام مربوط به خواندن کتابهای گمراه کننده و این که برای چه **بعد فرهنگی**
کسانی جایز و برای چه کسانی جایز نیست و نیز حکم نگهداری و چاپ و نشر و تدریس
کتاب ضاله

مثل حکم غیبت کردن بچه نابالغ ممیز که آیا جایز است یا نه: **بعد اخلاقی**

مسائل مربوط به دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در این : **بعد سیاسی و نظامی**
زمینه است

...مانند احکام مربوط به خمس، زکات، مالیاتها، بانک، بیمه و سرقتی و : **بعد اقتصادی**
مانند احکام مربوط به شبیه سازی در نمایشهایی، همچون تعزیه و مسائلی نظیر : **بعد هنری**
...مجسمه سازی و نواختن آهنگ و گریم کردن و

مانند احکام پاک کننده ها و مسائل مربوط به کنترل جمعیت و : **بعد بهداشتی و پزشکی**
... . **جلوگیری از حاملگی و تلقیح و**

گاهی فرد مسلمان پیر شده ولی هنوز ساده ترین احکام را بلد نیست. حمد و سوره خود را
بلد نیست. مرجع تقلید ندارد. پیرمردی سوال شرعی پرسید از او پرسیدند از کی تقلید می
کنی؟ گفت از خدا.

خانمی سوال شرعی پرسید از او پرسیدند از کی تقلید می کنی؟ گفت از این اقایی که مسول
امور مالی کمیته امداد است!
غسل جنابت را نمی داند.

خانمی می گفت تا چهل سالگی غسل که می کردم اول سمت راست رو می شستم بعد سمت چپ بعد سروگردن.

ازدواجش با عقد نبوده

بارها افرادی با زن و بچه نزد روحانی آمدند و گفتند عقد ما را بخوان. زیرا زمانی که ازدواج کردیم دسترسی به روحانی نداشتیم یا فکر می کردیم همینکه زن و مرد کنار هم شامی بخورند دیگه زن و شوهر می شوند!

احکام محرمیت رضاعی را بلد نیست لذا دچار مشکل می شود.

زن و شوهری که عازم حج بودند فرزند شیرخوار خود را پیش مادر زن گذاشتند. که هم مواظبت کند هم به او شیر بدهد درحالی که خبر نداشتند با شیردادن مادرزن به نوه دختری، زن به شوهرش حرام می شود. و باید از هم جدا بشوند.

فروشنده مسلمان احکام خرید و فروش را بلد نیست. از خیار عیب و غبن و غیره اطلاعی ندارد. از خیار حیوان اطلاعی ندارد. دچار حرام در کسب و کارش میشود یا نزول و ربا می شود.

اکثرا از احکام خمس اطلاع ندارند لذا در خانه ای که با پول خمس نداده تهیه شده نماز می خوانند درحالی که باطل است.

آداب محرم نامحرم را رعایت نمی کنند مثلاً با دختر عمه دست می دهند و از حرمت آن اطلاع ندارند.

شخصی می گفت دختر عمه ای دارم هر وقت من رو می بیند باید حتما روبوسی بکند!

پسر و دختر چندین سال باهم دوست هستند و نمی دانند که این گناه بزرگی است و حتما باید صیغه محرمیت جاری کنند.

خانمی سوال کرد که شوهرم مسافرت رفته است. من می توانم صیغه بشوم؟

یا خانمی می گفت من صیغه دونفر هستم!

خانمی می گفت اقایی با مادرم ارتباط نامشروع داشته. حالا من را صیغه کرده است!

یا مثلا دوتا پسر که در نوجوانی باهم لواط کرده اند نمی توانند بعدا خواهر یا مادر یا دختر هم را بگیرند.

بررسی جهل و نادانی

«وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.. در زیارت اربعین آمده که: خدایا حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهالة»؛ تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «و حیره الضلالة»؛ و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. آری مهمترین اثر شهادت سیدالشهداء علیه السلام نجات بندگان خدا از جهالت و حیرت گمراهی بوده است... حرها بوسیله شهادت سیدالشهدا هدایت شدند. طیب رضایی ها با نور حسین نورانی پیدا کردند.. شهدای دفاع مقدس همه از نور حسین به هدایت و فوز عظیم شهادت نائل آمدند.. امیر مومنان علی (ع) جهالت را بزرگترین مصیبت های بشر می داند و می فرماید: أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ؛ بزرگترین مصیبت ها، نادانی است. (غرر الحکم و درر الکلم، ص 73) آن حضرت خاستگاه همه بدی ها و شرور را جهالت می داند و می فرماید: الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ؛ نادانی ریشه همه بدیهاست. (غرر الحکم و درر الکلم، ص 73) ... به فرمایش امیر مومنان، ریشه همه شرها، جهل و نادانی می باشد. ریشه کفر و الحاد و بت پرستی، جهل است ((وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ ۖ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف 138) و بنی اسرائیل را از دریا به ساحل رسانیدیم، پس به قومی که بر پرستش بتان خود متوقف بودند برخورد، گفتند: ای موسی برای ما خدایی مثل خدایانی که این بت پرستان راست مقرر کن. موسی گفت: شما سخت مردم نادانی هستید)).... ریشه بی نمازی جهل است.. ریشه تهمت و افرا جهل است.. ریشه قماربازی و

سگ بازی جهل است.....در دوران جاهلیت مردم شرابخوار و زناکار و جنگ طلب و
فخر فروش و بت پرست و..ریشه قتل و جنایت جهل است. سوره انعام - آیه ۱۴۰

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

ترجمه

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را
خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت
یافته نبودند.

ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می گوید: هر که می خواهد میزان جهالت اقوام دوران
جاهلی را بداند، همین آیات سوره انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی اساس مشرکان
است، را بخواند.

جاهلان عرب، به گمان تقرب به بت‌ها، یا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهی قربانی
بت‌ها یا زنده به گور می کردند.....ریشه مفاسد اخلاقی جهل است. «(یوسف) گفت:

پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.» (یوسف / 33) **ریشه دزدی و اختلاس جهل است.** آدمی که جاهل نیست شر نیست» گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آنگاه که جاهل بودید؟! (یوسف / 89). بلکه ادم آگاه وجودش خیر است. **ساحران فرعون جاهل بودند** اما وقتی دیدند عصای موسی اژدها شد و مارهای دروغین انهارو خورد از جهل بیرون آمدند و ایمان آوردند و سجده برای خدا کردند و مومن شدند. **جناب حر هم اول جاهل بود** و راه بر سیدالشهدا بست اما روز عاشورا ناگاه از جهل بیرون آمد و توبه کرد و شهید راه خدا گشت. **شهید طیب رضایی** هم اول چاقو کش و ادم شری بود ولی وقتی کربلا رفت و چشمش به ضریح سیدالشهدا افتاد اشکش جاری شد و از جهل بیرون آمد و شد شهید راه انقلاب. و هزاران نفر در طول تاریخ بعد از عاشورای 61 تا کنون بوسیله نور سیدالشهدا، از جهل بیرون آمدند و هدایت شدند و این ادامه دارد...

مصادیق جهل و نادانی :

- 1- **حرف پیامبران و امامان و علما** را قبول نمی کند مانند قوم موسی: مردم به موسی (ع) گفتند: **یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ** (اعراف/ 138) یعنی ای موسی (ع) برای ما خدایی درست کن که ما او را ببینیم و مجسمه‌ای باشد. حضرت موسی فرمود: **«قَالَ إِنَّكُمْ»** به درستی که شما قوم و گروهی **«تَجْهَلُونَ»** جاهل هستید، **«قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»** جهل زمینه فرهنگی گناه است. 2- **وقتی قرآن را بر سر نیزه کردند، هرچه**

حضرت امیر فریاد زد که قرآن ناطق من هستم؛ گفتند: نه! قرآن سر نیزه کردند که ما نمی‌جنگیم. جاهل اینگونه است. 3- از افراد منحرف پیروی می‌کنند: قرآن می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ/31)

4- خصوصیات افراد جاهل از زبان پیامبر اسلام: در سفینه البحار به طور کامل آمده است. پیغمبر (ص) فرمود: نشانه جاهل این است که وقتی با او رفیق می‌شوی، ذلیلت می‌کند «وَإِنْ اِغْتَزَلْتَهُ شَتَمَكَ» اگر او را ترک کنی به تو فحش می‌دهد. آدم جاهل نیش می‌زند. «وَإِنْ اَعْطَاكَ مَنْ عَلَىكَ» اگر چیزی به تو بدهد منت می‌گذارد. «وَإِنْ اَعْطَيْتَهُ كَفَرَكَ» اگر تو به او کمک کنی، کفران می‌کند. نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند. «وَإِنْ اُسْرَرْتَ اِلَيْهِ خَانَكَ» در راز تو خیانت می‌کند و به تو تهمت می‌زند. «وَإِنْ اسْتَغْنَى بِطَرٍ» پول دار می‌شود، از خوشحالی بالا می‌پرد و ظرفیت ندارد. «وَإِنْ اِفْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةَ اللَّهِ» اگر دو روز پول گیرش نیاید به تمام هستی و نیستی فحش می‌دهد. آدم‌های پست و جاهل هستند. «وَإِنْ فَرِحَ اُسْرِفَ وَطَغَى» اگر خوشحال شد، خیلی بد مستی می‌کند.....

خصوصیات دیگر افراد جاهل

- 1- به دعانویس و فالگیر مراجعه می‌کند... 2- اهل سوال کردن از علما و اگاهان نیست.. 3- ادعای مدعیان دروغین را زود باور می‌نماید... 4- به خرافات و رسم و رسومات الکی پای بند است.. 5- درباره احکام دین اطلاعات بسیار کمی دارد.. 6- زود از افراد بد تاثیر می‌پذیرند. 7- می‌گند پدران ما چون این روش را داشتند ما هم باید راه آنها را ببریم ولی قرآن می‌گوید اگر پدران شما نادان بودند شما هم می‌خواهید نادان باشید؟

اثار و ضررهای جهل و نادانی:

1- علم و عقل دوست انسان و جهل دشمن انسان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنْ الْجَهْلِ، و امیر مومنان علی (ع) می فرماید: أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ؛ امام علی (ع) می فرماید: كَمْ مِنْ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ جَهْلُهُ؛ چه بسیار عزیزی که، نادانی اش او را خوار ساخت. امیر مومنان (ع) می فرماید: الْجَهْلُ مُمِيتُ الْحَيَاءِ وَ مُخَلِّدُ الشَّقَاءِ؛ نادانی، مایه مرگ زندگان و دوام بدبختی است. رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ؛ نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. امام علی (ع) به آن اشاره داشته و می فرماید: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفَرِّطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛ همیشه جاهل یا افراط گر و تجاوزکار و یا کندرو و تفریط کننده است. امام علی (علیه السلام): «حرص و طمع و بخل، نتیجه نادانی است»؛ الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ؛

بر اثر جهالت است که عده ای از مردم در بعضی کشورها گاو یا بتهای مختلف را می پرستند. بر اثر جهالت است که عده ای شیطان پرست می شوند! بر اثر جهالت است که عده ای منافق می شوند و بر علیه ملت خود می جنگند! بر اثر جهالت است که شخصیتی مانند اشرفی اصفهانی که شصت سال زیارت عاشورایش ترک نشد را در حال رفتن به نماز جمعه به شهادت می رسانند! بر اثر جهالت است که یک فرد جلیقه انفجار می بندد و خود را در بین عده ای بیگانه منفجر می کند بخيال اینکه با این کار وارد بهشت می شود! تازه قاشق و چنگال با خود می برد که در بهشت پلو بخورد! بر اثر جهالت است که عده ای از مردم نزد

فالگیرها و دعانویس ها می روند بخیال اینکه اونها می توانند مشکلشان را حل کنند!بر اثر جهالت است که عده ای دنبال خرافات می روند!بر اثر جهالت است که تا خانمی ادعا می کند با فلان معصوم ارتباط دارد هزاران نفر راهی زیارت او و گرفتن حاجت می شوند!بر اثر جهالت است که ابن ملجم ها و شمرها شخصیت‌های بزرگ عالم بشریت را به قتل می رسانند!بر اثر جهالت است که عده زیادی از مردم گول دنیا را می خورند و برای رسیدن به ان انواع کارهای زشت انجام می دهند!بر اثر جهالت است که برادر با برادر سر مسائل بی اهمیت دشمنی می ورزد.بر اثر جهالت است که بجای اسان گیری در ازدواج دخترها و پسرها،موانع فراوانی ایجاد می کنند تا شاهد پایین آمدن امار ازدواج ها و بالارفتن امار طلاق ها باشیم.بر اثر جهالت است که چند میلیون نفر خود را به مواد مخدر معتاد می کنند تا همه چیز خود را از دست بدهند.بر اثر جهالت است که در کشور ما 15میلیون پرونده شکایت در دادگاه ها وجود دارد!بخاطر جهل و نادانی است که مردم در زمان وجود امامان،از دور انها پراکنده شدند و سراغ افراد نالایق جمع شدند که امام صادق بفرماید تعجب از مردمی که اب شیرین نهر را رها کرده و از اب گندیده گودال ها می نوشند!بخاطر جهل و نادانی است که دختر یا پسری بخاطر نرسیدن به فرد مورد علاقه اش خود را می کشد درحالی که انسان می تواند به درجات بالای معنوی دست پیدا کند!

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: لا فقرَ أَشدُّ مِنَ الجَهْلِ، لا مالَ أَعودُ مِنَ العَقْلِ؛ هیچ تهیدستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.(اصول کافی، ج 1، ص 30) و از امام علی(ع) نیز نقل شده که ایشان می فرماید: لا غِنَى كَالْعَقْلِ، و لا فَقْرَ كَالجَهْلِ، و لا

میراث کالادب و لا ظهیر کالمُشاوَرَه؛ هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود. (تحف العقول، ص 89)

در آیات قرآن برای جهالت بیش از پنجاه اثر بیان شده است که شامل اموری چون احساس امنیت مشرکان در پناه بتها (انعام، آیه 81)، اختلاف در مسائل (نساء، آیه 157؛ کهف، آیه 22)، ارزش گذاری غلط (هود، آیات 27 و 29؛ نحل، آیه 95)، استکبار و توقعات بی جا (هود، آیات 27 و 29)، اشتباه و خطا (بقره، آیه 273)، گمراه سازی دیگران (نساء، آیه 44)، اعراض از حق (انبیاء، آیه 24)، اقدامات نسنجیده (حجرات، آیه 6)، انحرافات اخلاقی و جنسی (یوسف، آیه 33؛ نمل، آیه 55)، انحصار طلبی و نفی ارزش دیگران (بقره، آیه 113)، انکار معاد و حقایق هستی (نحل، آیه 38)، بت پرستی (اعراف، آیه 138 و 139)، بدعت در دین (انعام، آیات 140 تا 148)، بی ادبی و بداخلاقی (فرقان، آیه 63؛ قصص، آیه 55)، بی تقوایی (بقره، آیه 103)، بی صبری (کهف، آیات 68 و 71 تا 77 و 82)، پشیمانی (حجرات، آیه 6)، تعصب (بقره، آیه 113)، پذیرش خرافات (اعراف، آیه 131)، روآوری به سحر و جادو و مانند آن (بقره، آیه 102) شایعه سازی (نور، آیات 11 و 15)، دنیا طلبی (عنکبوت، آیه 64)، زیان (انعام، آیه 140) و مانند آن می شود.

امام علی (ع) می فرماید: کَمِ مِنْ عَزِيزٍ اُذِلَّهُ جَهْلُهُ؛ چه بسیار عزیزانی که، نادانی اش او را خوار ساخت. (غرر الحکم و درر الکلم، ص 76) آن حضرت هم چنین در سخنی دیگر می فرماید: اَلصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ دُلٌّ؛ راستی عزت است و نادانی ذلت و خواری. (تحف العقول، ص 356)

امیر مومنان(ع) می فرماید: الْجَهْلُ مُمِيتُ الْحَيَاءِ وَ مُخَلِّدُ الشَّقَاءِ؛ نادانی، مایه مرگ زندگان و دوام بدبختی است. (غررالحکم، ص 75، ح 1164)

رسول خدا(ص) در این باره می فرماید: قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِّنَ الْحِكْمَةِ كَبِيتَ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَعَلِّمُوا وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ؛ دلی که در آن حکمت نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و تعلیم دهید، بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه‌ای برای نادانی نمی‌پذیرد. (نهج البلاغه، خطبه 91).....امیر مومنان علی(ع) می فرماید: أَلْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ؛ دانش، نابودکننده نادانی است. (غررالحکم و دررالکلم، ص73)

رخی از نشانه‌های جاهل اشاره می‌شود.

1. نافرمانی خدا: انسان عاقل کسی است که جز اطاعت خدا نکند اما جاهل جز نافرمانی نبرد. رسول خدا(ص) در این باره می فرماید: إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ؛ نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج1، ص56)

2. شوخی زیاد: یکی از نشانه‌های جهالت شوخی زیاد است؛ چرا که از چشم مردمان می‌افتد و مردم چنین فردی را جاهل می‌شمارند و با او رفتاری که در شان عاقل است

نخواهند داشت. از این رو امیر مومنان(ع) به مردمان هشدار می‌دهد که از شوخی زیاد اجتناب کنند تا متهم به جهالت نشوند و عزت و کرامتشان از میان نرود. آن حضرت می‌فرماید: مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اسْتُجْهِلَ؛ هر کس زیاد شوخی کند، نادان شمرده می‌شود.(شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم، ج 5، ص 183، ح 7883)

3. تکبر: از دیگر نشانه‌های جاهل تکبر است؛ زیرا عاقل و عالم مانند درخت پرباری است که هر چه بیشتر محصول و میوه می‌دهد سر به زیر تر و افتاده‌تر است. جاهل، فردی به دور از فروتنی و اهل تکبر و خودبزرگ بینی است و همین رفتارش خود گواه و شاهدهی روشن بر جهالت اوست. امام کاظم(ع) درباره این نشانه جاهل می‌فرماید: إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةً الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل‌های متواضع جای می‌گیرد نه در دل‌های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است.(تحف العقول، ص 396)

4. افراط و تفریط: جاهل انسان معتدلی نیست و از همین رو در همه کارهای خود یا به افراط می‌رود یا تفریط می‌ورزد. این یکی دیگر از نشانه‌های جاهل است که امام علی(ع) به آن اشاره داشته و می‌فرماید: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفَرِّطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛ همیشه جاهل یا افراط‌گر و تجاوزکار و یا کندرو و تفریط‌کننده است. (النهایه، ج 3، ص 435)

5. بهره نبردن از علم: از دیگر نشانه‌های جاهل این است که از علم و عقل خویش بهره نمی‌برد. بنابراین نمی‌توان گفت که هر کسی علم و عقل دارد، جاهل نیست؛ چرا که کسی

که از عقل و علم خویش بهره نبرد، مصداق حقیقی جاهل است. امام علی(ع) می‌فرماید:
رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ؛ چه بسیارند دانشمندانی که جهلشان آنها را
کشته در حالی که علمشان با آنهاست، اما به حالشان سودی نمی‌دهد. (ارشاد، ص 144)

6. ناشکیبایی: از دیگر نشانه‌های جهالت فقدان صبر و حلم و بردباری است. پس ممکن
است که شخص به ظاهر عاقل و عالم باشد، ولی برخوردار از حلم نباشد؛ زیرا حلم از آثار
عقل و علم است و کسی که حلم نورزد از عقل و علم بهره‌ای نبرده است. از این رو
پیامبر(ص) می‌فرماید: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. قِيلَ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ
يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه
از خدای عزوجل. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: بردباری که به وسیله
آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پارسایی
که او را از نافرمانی خدا باز دارد. (خصال، ص 145، ح 172)

7. عجله بی‌موقع و سستی نابهنگام: انسان عاقل و عالم کسی است که وقت شناس باشد و
هر کاری را در زمان خودش انجام دهد. فرصت‌ها را غنیمت شمارد و بداند که چون ابرها
به سرعت می‌آیند و می‌روند. پس نه پیش از وقت عمل می‌کند و نه هنگام فرصتی آن را به
تاخیر می‌اندازد. امام علی(ع) در بیان نشانه‌های جاهل می‌فرماید: مِنَ الْخُرْقِ، الْمَعَاجَلَةُ قَبْلَ
الْإِمْكَانِ وَ الْآنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ؛ شتاب کردن در کاری پیش از بدست آوردن توانایی و سستی
کردن بعد از به دست آوردن فرصت از نادانی است. (جهاد النفس، ح 829)

8. پند ناپذیری و نهی ناپذیری : از دیگر نشانه‌های جاهل می‌توان به این دو خصلت اشاره کرد. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: **الجاهلُ لا یرتدعُ، وبالمَوعِظِ لا ینتفعُ؛ نادان باز نمی‌ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی‌کند) و پند و اندرزها سودش نمی‌دهد.**
(غررالحکم، ح 1729 - منتخب میزان‌الحکمه، ص 600)

9. دشمنی با مردم: از نظر امیرمومنان این نشانه یکی از مهم‌ترین نشانه‌هاست؛ چرا که سرچشمه همه نادانی‌ها در انسان است. آن حضرت می‌فرماید: **رأسُ الجَهلِ مُعادَةُ النَّاسِ؛ سرآغاز نادانی، دشمنی با مردم است.** (غررالحکم، ح 5247)